

عطا یک امامت استقامت کب که فرشته آه که تعجب نبوی  
زینت داون طریقیان بت زبان بسیده و هلاک و غیره  
قول منداقی طاعت یدالی اب جرات شجاعت سیادت  
کردن و سید مهر و پنجاه ملک که سیادت لازم آوت  
بر ملک خود موی خوب اولی تصرف و بقا دگر نیز آید  
پس بر کسیت که از او کسب است نفس هم که آن است  
و ای عجب آن خیر را که زینت اده است از بر نفس کانه  
نفس از دماغ و خنارت با و خنارت بودی نفس  
از جهت جرات او بر ملک خویش و خواهر خویش  
حضرت و لایت شاه نفس خود را در مقام از او ادعی  
کلی بر لطف سبحان شد بر موده و بر اه خوف که نندران است  
لغنی غیر العیاز آره آن در عالم اندر است و بر اه فرموده  
تا کفار از ایم نایز ایمان بر افروز و اول این است  
که عبادتی باشن هم در پس سوز و تا یکبار است و بر لطف

کا

کامل حق و فضل شامل مطلق او نماید و اما درستی کوان  
حضرت را از انجا بکمال جا بوده انما نعم اتیان شجاعت و شید  
نعمت کت زنده خیا که در ساجات منظوم است حق اتیان  
بصورت آن کسوده که آهر لسن خطات جهلا فرقا  
بر کت حتی من تا مخرج **لَا تَقْرَبُوا مَالَ الْوَالِدِ إِلَّا بِالْحَقِّ**  
**وَالْوَالِدِينَ الْأَقْرَبِينَ**  
**وَالْوَالِدِينَ الْأَقْرَبِينَ**  
که چنین تجا یا که فرشت فرط تقصیر کردن عقلی تن شد و چ  
اطراف جمع طرف جانب جبل رسانم این انجا ریمان  
مراد است آنل جمع انکسرت ولایت درست در آن  
نیز خدا یادم در رحمت ترا بدست آمد خود و در حکم سوز در  
و فی که ناپسیدم که تقصیر که جهت موای نفس من بود و متعلق  
که در بند بر فهای جبل المین هم تمام تو بر کشته تا رحمت نورا  
**عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ**  
**وَالْوَالِدِينَ الْأَقْرَبِينَ**  
**وَالْوَالِدِينَ الْأَقْرَبِينَ**